

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۷
صص ۱-۲۲

بررسی مشابهت‌های علم معانی (به عنوان یکی از شاخه‌های بلاغت اسلامی) و نظریه ارتباط یا کوبسن با تکیه بر آیات قرآن کریم

فاطمه صالحی*، احمد ذاکری**

چکیده

علم معانی - به عنوان یکی از شاخه‌های بلاغت اسلامی - علاوه بر پیشینه مشترک، در بسیاری از زمینه‌ها و مباحث دیگر نیز با دانش زبان‌شناسی و به تبع آن نظریه‌های نقد ادبی معاصر مشابهت‌های فراوانی دارد. یاکوبسن یکی از نظریه‌پردازان حوزه زبان و زبان‌شناسی است که دیدگاه‌های وی در بررسی نقش‌های شش‌گانه زبان بسیار شبیه به نکات مطرح شده در مبحث «مقتضای حال و مقام» و «خبر» و «انشاء» در علم معانی است. وی شش جزء تشکیل‌دهنده ارتباط را تعیین‌کننده نقش‌های زبان دانسته و آرای خود را تحت عنوان نظریه ارتباط (Communicative Theory) ارائه می‌کند. مقاله حاضر با تکیه بر آیات قرآن کریم - که فنون بلاغت اعم از صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع همگی مولود نزول آن است - سعی در بررسی و نمایاندن مشترکات، همپوشانیها و مشابهتهای موجود میان علم معانی و نظریه ارتباط یاکوبسن دارد.

واژه‌های کلیدی:

قرآن کریم، علم معانی، نظریه ارتباط یاکوبسن، مقتضای حال و مقام، خبر، انشاء.

* دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، البرز، ایران.
radsalehi@yahoo.com

**دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، البرز، ایران
ahmad.zakeri@kia.ac.ir (عهده‌دار مکاتبات)

مقدمه

بلاغت یا رطوریکا (Rhetoric) در ادب اسلامی به‌ویژه شاخه علم معانی، علاوه بر پیشینه مشترک با بلاغت غربی، در بسیاری از مباحث و زمینه‌ها نیز با دانش زبان‌شناسی و به تبع آن نظریه‌های نقد نوین ادبی مشابهت‌های فراوانی دارد. در این مقاله ضمن معرفی مختصر علم معانی و برخی از مباحث آن نظیر اسناد خبری، انشاء، اغراض ثانوی کلام و... و نظریه ارتباط یاکوبسن (۱۹۸۲-۱۸۹۶ م.) - به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان نقد ادبی معاصر و پایه‌گذار «حلقه زبان‌شناسی مسکو» و «مکتب زبان‌شناسی پراگ» - و همچنین معرفی نقش‌های شش‌گانه زبان، با تکیه بر آیات قرآن کریم به بررسی مشترکات و مشابهت‌های موجود میان علم معانی و نظریه ارتباط یاکوبسن پرداخته می‌شود.

پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

الف) آیا میان بلاغت اسلامی به‌ویژه «علم معانی» با پیشینه‌های چندصدساله و مباحث موجود در علم نوپای زبان‌شناسی و نظریه‌های نقد ادبی نوین مشابهت‌ها و وجوه اشتراکی وجود دارد؟

ب) چنان‌چه میان بلاغت اسلامی و علم زبان‌شناسی و نظریه‌های نقد نوین ادبی مشابهت‌هایی وجود داشته باشد، کدامیک از این مشترکات در حوزه «علم معانی» قرار می‌گیرد؟

ج) با کشف مشابهت‌های موجود میان بلاغت اسلامی و علم زبان‌شناسی و نظریه‌های نقد ادبی نوین آیا می‌توان میان ادبیات سنتی و این علوم آشتی برقرار کرد تا بدانجا که در مطالعه و بررسی ادبیات سنتی و متون کهن بتوان از دستاوردهای نظریه‌پردازان و

منتقدان معاصر بهره جست و آن‌ها را با شیوه‌ها و

ملاک‌های علمی سنجید؟

با توجه به پرسش‌های ذکر شده می‌توان فرضیه‌های این پژوهش را این‌گونه بیان کرد:

الف) علم معانی - به عنوان یکی از شاخه‌های بلاغت اسلامی - علاوه بر پیشینه مشترک، در بسیاری از زمینه‌ها و مباحث دیگر نیز با دانش زبان‌شناسی و به تبع آن نظریه‌های نقد ادبی نوین به‌ویژه زبان‌شناسی صورت‌گرا و ساختارگرا و در نهایت سبک‌شناسی زبان‌شناختی مشابهت‌های فراوانی دارد. با بررسی و تفحص در آثار بلاغیون جهان اسلام، می‌توان نشانه‌هایی از نقد و تحلیل‌های ادبی مشابه با نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی و نقد ادبی معاصر را در آرای آنان مشاهده نمود. از دانشمندانی که در آثار خود به مباحثی به مباحثی از این قبیل اشاراتی داشته‌اند، می‌توان به ابن سینا، فارابی، سیبویه، شمس قیس رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، عبدالقاهر جرجانی و... اشاره کرد.

ب) با دقت در مباحث موجود در سه شاخه اصلی علم زبان‌شناسی یعنی واج‌شناسی، نحو و معنی‌شناسی و نیز نظریه‌های نقد ادبی معاصر می‌توان شباهت، هم‌پوشانی و ارتباط بسیار زیاد این مباحث را با موضوعات مختلف بلاغت اسلامی به‌ویژه دانش معانی دریافت، مباحثی نظیر فصاحت کلام، عیوب مغل فصاحت، اغراض و معانی ثانوی کلام، خبر، انشاء، حال و مقام و مقتضای آن، جابه‌جایی اجزای کلام، ایجاز، اطناب و...

ج) شیوه‌ها، موازین و ملاک‌های علمی مطالعه و بررسی زبان و آثار ادبی - که دستاورد زبان‌شناسان، ناقدان و نظریه‌پردازان معاصر است - تنها به نظم و

مطرح شده در مبحث «مقتضای حال و مقام» و «خبر» و «انشاء» در علم معانی است. وی شش جزء تشکیل‌دهنده ارتباط را تعیین‌کننده نقش‌های زبان دانسته و آرای خود را تحت عنوان نظریه ارتباط (Communicative Theory) ارائه می‌کند.

یاکوبسن در توضیح طبیعت ابلاغ و کارکرد ادبی زبان، ابتدا یادآور می‌شود که در هر گفتاری وجود شش عامل لازم است که عبارتند از: گوینده، مخاطب، پیام، زمینه دلالتی پیام، رمز، مجرای ارتباطی؛ وی معتقد است در کنش ارتباطی نخست فرستنده پیامی را برای گیرنده می‌فرستد، این پیام برای آن که بتواند مؤثر باشد باید به موضوعی یا به اصطلاحی کم و بیش مبهم یا به مصداقی اشاره کند. موضوع باید برای گیرنده قابل درک باشد و به صورت کلامی بیان گردد تا بتواند در قالب کلام بیان شود. در این میان رمزنگاری نیز مورد نیاز است که باید برای فرستنده و گیرنده یا به عبارت دیگر برای رمزگذار و رمزگردان پیام - به طور کامل یا دست کم تا حدی - شناخته شده باشد. سرانجام به مجرای ارتباطی نیاز است، مجرایی فیزیکی و پیوندی روانی میان فرستنده و گیرنده پیام که به هر دوی آنان امکان می‌دهد میان خود، ارتباطی کلامی برقرار کنند و آن را ادامه دهند. (یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۹۱؛ سلدن، ۱۳۷۲: ۱۶؛ ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۵۸-۵۴)

نثر و ادبیات معاصر اختصاص ندارد، بلکه در مطالعه و بررسی ادبیات سنتی و متون کهن نیز می‌توان از دستاوردهای زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان و ناقدان ادبی معاصر بهره جست و این متون را با شیوه‌ها و موازین علمی آنان سنجید.

۱- علم معانی چیست

علم معانی علم به اصول و قواعدی است که به یاری آنها کیفیت مطابقه کلام با مقتضای حال و مقام شناخته می‌شود. (فزونی، ۱۳۰۲: ۶؛ تفتازانی، ۱۳۱۰: ۳۷؛ هاشمی، بی تا: ۴۶؛ صفا، ۱۳۶۹: ۱۴؛ دبیرسیاقی، ۱۳۶۷: ۴؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۲۰؛ همایی، ۱۳۷۳: ۸۸؛ آهنی، ۱۳۶۰: ۹؛ رجایی، ۱۳۵۳: ۲۱؛ تجلیل، ۱۳۷۶: ۱) موضوع آن الفاظی است که رساننده مقصود متکلم باشد و فایده آن آگاهی بر اسرار بلاغت است در نظم و نثر. علم معانی از هشت باب تشکیل شده که عبارتند از: ۱) اسناد خبری، ۲) احوال مسندالیه، ۳) احوال مسند، ۴) احوال متعلقات فعل، ۵) قصر، ۶) انشاء، ۷) فصل و وصل، ۸) ایجاز و اطناب و مساوات.

۲- یاکوبسن، نظریه ارتباط و نقش‌های زبان

یاکوبسن (R. Jakobson) یکی از نظریه‌پردازان حوزه زبان و زبان‌شناسی است که دیدگاه‌های وی در بررسی نقش‌های شش‌گانه زبان بسیار شبیه به نکات

زمینه (context)

پیام (text)

گیرنده ----- فرستنده

(Addressee)

مجرای ارتباطی (medium)

(Addressee)

رمز (code)

شکل ۱: نمودار نظریه ارتباط یاکوبسن

۳- نقش‌های زبان

به اعتقاد یاکوبسن (۱۳۶۹: ۸۱-۷۶) تأکید بر هریک از شش عامل مؤثر در کنش ارتباطی (گوینده، مخاطب، پیام، زمینه دلالتی پیام، رمز و مجرای ارتباطی)؛ می‌تواند به ظهور یکی از کارکرد (نقش)‌های زبان بینجامد:

۳-۱. نقش عاطفی (emotive)

در این کارکرد که در واقع «زبان حال» گوینده است، جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است، این نقش تأثیری از احساس خاص گوینده به وجود می‌آورد، خواه گوینده حقیقتاً آن احساس را داشته باشد یا خواه وانمود کند که چنان احساسی دارد. نقش عاطفی زبان در حروف ندا تظاهر می‌یابد، مانند: «ای وای» یا حتی اصواتی نظیر «نُجْ نُجْ».

۳-۲. نقش ترغیبی (conative)

در این کارکرد، جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است، در این نقش صدق و کذب ساخت‌ها قابل سنجش نیست. جملات امری را می‌توان نمونه بارز نقش ترغیبی زبان دانست، مانند: «این کتاب را بخوان».

۳-۳. نقش ارجاعی (referential)

در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی موضوع پیام است؛ تعیین صدق و کذب این‌گونه جمله‌ها به دلیل اخباری بودن‌شان از طریق محیط امکان‌پذیر است، مانند: «باران می‌بارد».

۳-۴. نقش فرازبانی (metalinguistic)

هرگاه گوینده یا مخاطب احساس کنند لازم است از مشترک بودن رمزی که استفاده می‌کنند اطمینان حاصل نمایند، گفتار حول محور رمز تمرکز می‌یابد. در چنین شرایطی زبان برای صحبت درباره خود زبان به‌کار می‌رود و واژگان مورد استفاده شرح داده می‌شود. از نقش فرازبانی بیشتر در فرهنگ‌های توصیفی استفاده می‌شود؛ به‌عنوان نمونه جمله‌ای نظیر «عمو یعنی برادر پدر» نشان دهنده کاربردی فرازبانی است.

۳-۵. نقش همدلی (phatic)

در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی مجرای ارتباطی است، هدف اصلی برخی از پیام‌ها این است که ارتباط برقرار کنند، ادامه دهند یا آن را قطع کنند، بعضی دیگر عمدتاً برای حصول اطمینان از عمل مجرای ارتباطی است مانند این جمله در مکالمات تلفنی: «الو صدایم را می‌شنوی؟» که هدف گوینده از بیان آن، اطمینان یافتن از عملکرد مجرای ارتباطی است.

۳-۶. نقش ادبی

در این کارکرد، جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام است، وقتی که ارتباط کلامی صرفاً به سوی پیام میل کند، یعنی زمانی که پیام، به خودی خود، کانون توجه قرار گیرد. در این کارکرد توجه مخاطب بیشتر از آن‌که جذب محتوا شود، جذب شکل پیام می‌گردد. زبان‌شناسان در این نکته متفق‌القولند که زبان در گام نخست ابزار ایجاد ارتباط است، در هر فرایند ارتباط پیامی از سوی گوینده به مخاطب ارسال می‌شود، این

پیام به کمک مجموعه‌ای از واژه‌های یک زبان که بر روی محور همنشینی قرار گرفته‌اند انتقال می‌یابد. همنشینی واژه‌ها بر روی این محور تابع قواعدی است و حاصل این همنشینی باری اطلاعی است که از طریق پیام انتقال می‌یابد و از طریق گزاره‌های انباشته در ذهن مخاطب محک زده می‌شود. حال اگر به هر طریق پیام به شکلی انتقال یابد که ارزش آن بیش از بار اطلاعی‌اش باشد، توجه به سمت خود پیام معطوف خواهد شد، در چنین شرایطی به قلمرو «نقش ادبی زبان» پای نهاده‌ایم. (صفوی، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۱)

زبان ادبی کاربرد خاصی از زبان است که در آن عامل مسلط، کارکرد زیبایی‌شناسیک زبان است. یعنی در ادبیات جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام است نه موضوعی خارج از آن که در این صورت جنبه زیبایی‌شناختی ادبیت یا گوهر پیام مطرح می‌شود. کارکرد ادبی یگانه کارکرد هنر زبانی نیست، اما کارکرد مسلط و تعیین کننده آن است. این کارکرد با اهمیت دادن به نشانه‌ها، دو شاخه اصلی نشانه‌ها و موضوع را به گونه‌ای کامل‌تر و ژرف‌تر نمایان می‌سازد. بر این پایه می‌توان گفت که کارکرد ادبی روشنگر مسائل ساختاری زبان‌شناختی است. اساس نظریه یاکوبسن درباره شعر از این واقعیت کلی زبان شناختی آغاز می‌شود که نشانه با مصداق و دال با مدلول متفاوت است. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۶۱۶)

نظریه یاکوبسن درباره زبان شعر بر دو نکته اساسی تکیه دارد؛ نکته اول توجه او به مسئله ادبیت است، او معتقد است موضوع علم ادبی، نه ادبیات، بلکه ادبی بودن یعنی ادبیت متون است. او زبان شعر را در چارچوب زبان‌شناسی قابل بررسی می‌داند و

اصولاً نقش شعری یا نقش ادبی را یکی از کارکردهای شش‌گانه زبان به‌شمار می‌آورد. نکته دوم این که او در مورد معنای شعر معتقد است که برای درک درون‌مایه شعر باید از زبان شعر آغاز کرد به گونه‌ای که معنی نیز جزئی از زبان شعر به حساب آید. یکی دیگر از نظریه‌هایی که یاکوبسن در زمینه شعر ابراز داشته، همان نظریه معروف عامل مسلط - عنصر غالب - شعر است. او معتقد است که این عامل علاوه بر یک اثر می‌تواند در یک دوره نیز تشخیص داده شود. (مدرسی، ۱۳۹۰: ۵۷۸) یاکوبسن زبان شعر یا نقش ادبی زبان را در چارچوب زبان‌شناسی بررسی می‌کند و می‌کوشد تا با تحلیل زبان‌شناسیک، زبان ویژه شعر را بیابد که از معناشناسی متعارف هر روزه جداست.

گفتیم که تأکید بر هر یک از شش عامل مؤثر در کنش ارتباطی (گوینده، مخاطب، پیام، زمینه دلالتی پیام، رمز و مجرای ارتباطی)؛ می‌تواند به ظهور یکی از کارکرد (نقش)‌های زبان بینجامد. باید توجه داشت که مشکل می‌توان پیام کلامی را یافت که تنها در قالب یکی از نقش‌های قابل طرح باشد. تعیین انواع پیام‌های کلامی بر این پایه تحقق می‌یابد که هر پیام از چه جایگاهی در سلسله مراتب این نقش‌ها برخوردار است. اگرچه هدف اصلی بسیاری از پیام‌ها ارجاع به مصداق یعنی به موضوع است. با اینکه بسیاری از پیام‌ها از نقش به اصطلاح ارجاعی صریح یا شناختی برخوردارند ولی زبان‌شناس هوشیار باید به عملکرد سایر نقش‌های زبان نیز در این دسته از پیام‌ها توجه داشته باشد. (یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۹۲)

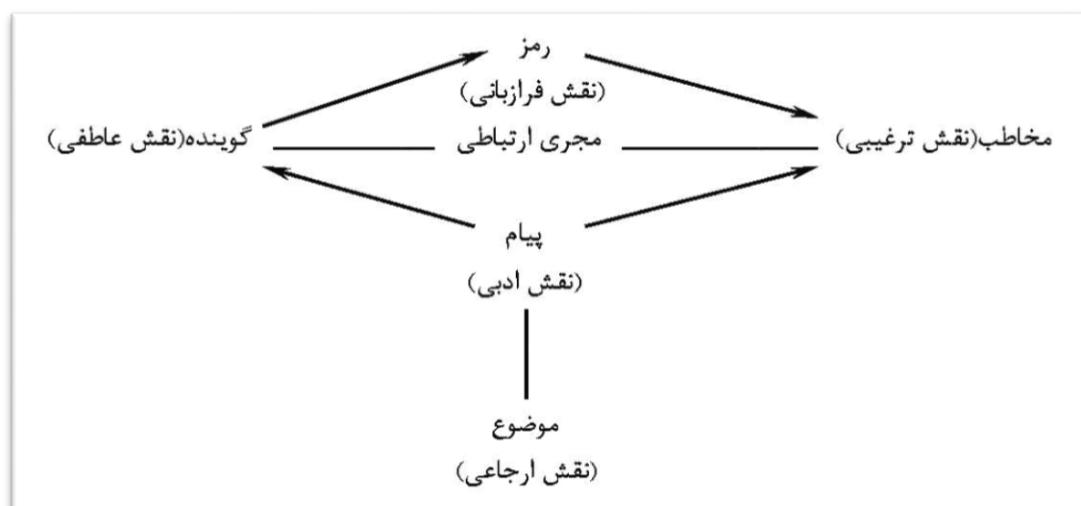
فرمالیست‌های روسی در نظریه ادبی خود عقیده داشتند که زبان روزمره زبانی است خودکار شده و

بلکه در آثار مربوط به یک دوره هنری نیز می‌توان تشخیص داد. عامل مسلط در هنر رنسانس، نقاشی و عامل مسلط در ادبیات رمانتیک، هنر موسیقی و نظایر آن بوده است. (یاکوبسن، ۱۳۷۶: ۴۰)

زبان ادبی کاربرد خاصی از زبان است که در آن عامل مسلط کارکرد زیبایی‌شناسیک است، یعنی در ادبیات، جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام است نه موضوعی خارج از آن. تغییراتی که در سبک‌های مختلف پدید می‌آید، تصادفی نیستند بلکه ناشی از تغییر عامل مسلط‌اند. در واقع هر مکتب ادبی جدیدی می‌کوشد تا با برجسته‌سازی یکی از اجزای کنش ارتباطی که قبلاً در پس زمینه قرار گرفته بوده است، عامل مسلط را تغییر دهد و در نتیجه این آشنایی‌زدایی، اثری ادبی بیافریند. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۶۲۵)

نمودار زیر تلفیقی از عناصر به وجود آورنده ارتباط و نقش‌های شش‌گانه زبان است:

نقش هنر و زبان ادبی این است که این خودکارشدگی را از راه فرایندی به نام آشنایی‌زدایی از بین ببرند. رفته رفته فرمالیست‌ها دریافتند که خود تکنیک‌های آشنایی‌زدایی نیز خودکار می‌شوند و حالت غرابت خود را از دست می‌دهند، از این رو توجه آنها به مسئله دیگری جلب شد که آن را فرایند برجسته‌سازی نامیدند، بدین معنی که اثر ادبی را سازوکاری منسجم و دارای وحدت ارگانیک می‌دانستند که در آن عناصر سازنده در بافتی جایگزین شده‌اند که بخش‌هایی در پس زمینه و بخش‌هایی در پیش زمینه دارد. این بخش‌های برجسته شده به وسیله تکنیک‌های مختلف در پیش زمینه قرار می‌گیرند که شامل تکنیک هنجارگریزی نیز می‌شود. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۶۲۴) یاکوبسن در این مقوله، مفهوم عامل مسلط را معرفی می‌کند. به بیان یاکوبسن عامل مسلط، محتوای متمرکز اثر هنری است که حاکم، مسلط و دگرگون‌کننده سایر عناصر است. به عقیده او عامل مسلط را نه تنها در یک اثر،



شکل ۲: تلفیقی از عناصر به وجود آورنده ارتباط و نقش‌های شش‌گانه زبان

در اسناد این فعل از ظاهر کلام استفاده شود.» (آهنی، ۱۳۶۰: ۱۳) مانند قول باری تعالی: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» (نوح: ۱۷)؛ (و خدا شما را چون نباتی از زمین رویانید.) که در این آیه فاعل، کلمه جلاله «الله» است و اسناد «انبت» بر خدای تعالی، «اسنادی حقیقی» است.

۴-۲. اسناد مجازی (مجاز عقلی)

که آن را مجاز حکمی یا مجاز در اسناد نیز می‌گویند، عبارت است از «اسناد فعل یا شبه فعل به فاعل غیر حقیقی یا غیر مَنْ هُوَ لَهْ از روی تأویل و دقت معنوی.» (آهنی، ۱۳۶۰: ۱۴) این نوع از اسناد مخصوص زبان ادبی است و بینش و برداشت شاعرانه آن را توجیه می‌کند، مانند: «أَنْبَتَ الرَّبِيعِ نَبَاتًا» (بهار گیاه را رویانید.) در این جمله فعل «انبت» به فاعل غیر حقیقی «الربيع» اسناد داده شده است. اسناد مجازی در قرآن نمونه‌های فراوان دارد، از جمله: «وإذا تليت عليهم آياته زادتهم ایماناً» (انفال: ۲) (هنگامی که آیات خداوند بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمان‌شان می‌افزاید.)، «يَذَّبِحُ ابْنَاهُمْ» (قصص: ۴) (فرعون پسران‌شان را می‌کشت.)، «ينزع عنهما لباسهما» (اعراف: ۲۷) (شیطان جامه از تن‌شان بر گرفت.)، «يوما يجعل الولدان شيبا» (مزمّل: ۱۷) (روزی که کودکان را پیر می‌کند.)، «و اخرجت الارض ائقالها» (زلزال: ۲) (زمین بارهای گران خود را بیرون می‌آورد.)

شایان ذکر است که اسناد حقیقی به زبان عادی و علمی و روزمره اختصاص دارد و اسناد مجازی مخصوص زبان ادبی است.

باید دانست که کمتر جمله‌ای را می‌توان یافت که به‌طور مطلق تنها از یکی از نقش‌های زبان استفاده کرده باشد؛ در واقع در اکثر جمله‌ها دو یا چند نقش زبان به‌طور همزمان حضور دارند و حتی در برخی موارد، تفکیک نقش‌های زبان از یکدیگر دشوار است. یاکوبسن تأکید می‌کند که نقش ادبی زبان تنها محدود به شعر نیست. آنچه باعث تمایز پیام‌های مختلف از یکدیگر می‌شود، غلبه یکی از کارکردهای زبان بر دیگر

نقش‌هاست. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۶۲۳)

نظریه ارتباط یاکوبسن از جهات بسیاری با علم معانی انطباق و هم‌پوشانی دارد، در ادامه ضمن معرفی برخی از مباحث علم معانی، به بررسی مشترکات و مشابهت‌های موجود میان آن‌ها خواهیم پرداخت:

۴-۱. اسناد خبری

اسناد در اصطلاح علمای معانی عبارت است از «نسبت دادن چیزی به چیزی دیگر به طریق کلمه خواه به وجه اثبات باشد، خواه به وجه سلبی. اسناد یا نسبت، ناچار مابین دو چیز واقع می‌شود که یکی را مسندالیه یا محکومٌ علیه (= موضوع، مبتدا، فاعل) و دیگری را مسند یا محکومٌ به (= محمول، خبر، فعل) گویند.» (همایی، ۱۳۷۳: ۹۰ و ۹۲) اسناد بر دو نوع است: حقیقی و مجازی.

۴-۱. اسناد حقیقی (حقیقت عقلی)

عبارت است از «اسناد فعل یا شبه فعل به فاعل، به اعتقاد متکلم و به حسب ظاهر کلام، به‌طوری که

۵- خبر

وامی تا مدتی معین به یکدیگر دهید، آن را بنویسید و لازم است که در بین شما کاتبی باشد که آن را به درستی بنویسد. چنان‌که ملاحظه می‌کنیم هدف از این آیه تنها آگاه ساختن مخاطب است از این‌روست که آیه بدون ادات تأکید بیان شده است چرا که مخاطب نسبت به مضمون خبر خالی‌الذهن بوده و نسبت به محتوای آن تردید ندارد و منکر آن هم نیست.

«خبر یا کلام خبری جمله‌ای است که ذاتاً احتمال صدق و کذب داشته باشد و بتوانیم مضمون آن را راست یا دروغ و گوینده‌اش را راستگو یا دروغگو بخوانیم، منظور از صدق کلام، مطابق بودن مضمون آن با واقع و مقصود از کذب، مخالف بودن آن با واقع است.» (همایی، ۱۳۷۳: ۹۲)

۱-۵. فایده خبر و لازم فایده خبر

هرگاه به مخاطبی خبری داده شود که او از آن بی اطلاع و خالی‌الذهن باشد، این خبر را «فایده خبر» نامند اما اگر مخاطب از خبر آگاهی داشته باشد و خالی‌الذهن نباشد و متکلم بخواهد تنها از آنچه مخاطب می‌داند، اظهار اطلاع نماید، آن را «لازم فایده خبر» خوانند.

۲-۵. اقسام خبر از جهت حال مخاطب

کلام خبری با توجه به حالت اعتقادی مخاطب، یعنی خالی‌الذهن بودن، تردید و انکار به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱-۲-۵. خبر ابتدایی

گاه مخاطب نسبت به مضمون خبر خالی‌الذهن است، به این معنی که نسبت به محتوای کلام تردید ندارد و منکر آن نیست. در این صورت نیازی به آوردن ادات تأکید نیست و کلام به شکلی ساده و صرفاً جهت آگاهی و اطلاع مخاطب بیان می‌شود. این‌گونه خبر را خبر ابتدایی می‌گویند، مانند قول باری تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بَدِيْنَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ» (بقره: ۲۸۲)؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون

۲-۲-۵. خبر طلبی

گاه مخاطب از مضمون خبر آگاه است اما در قبول یا رد آن تردید دارد که در این صورت ممکن است از متکلم سؤال کند، به این‌گونه خبر، خبر طلبی می‌گویند، در این‌گونه موارد بهتر است که متکلم، کلام خویش را با ادات تأکید مؤکد سازد، مانند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ» (حج: ۵)؛ (ای مردم، اگر از روز رستاخیز در تردید هستید، ما شما را از خاک و سپس از نطفه بیافریده‌ایم). چنان‌که مشاهده می‌کنیم این آیه با یکی از ادوات تأکید یعنی «ان» مؤکد شده تا از ذهن مخاطبی که منکر نیست اما گرفتار شک و تردید است، رفع تردید گردد.

۳-۲-۵. خبر انکاری

گاه مخاطب نسبت به مضمون و محتوای خبر منکر است که در این صورت متکلم باید خبر را با ادات تأکید، مؤکد سازد و اگر لازم باشد، سوگند هم یاد کند، به این نوع خبر، خبر انکاری می‌گویند. مانند: «وَالْعَصْرِ / إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر: ۱ و ۲)؛ (سوگند به این زمان که آدمی در خسران است). که

یاکوبسن می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:
مبحث خبر و جملات خبری از جهاتی با بحث «نقش ارجاعی» در نظریه ارتباط یاکوبسن هم‌پوشانی دارد؛ در تعریف خبر خواندیم که خبر کلامی است که ذاتاً محتمل صدق و کذب باشد به طوری که بتوانیم مضمون آن را راست یا دروغ و گوینده‌اش را راستگو یا دروغگو بخوانیم.

از این نوع کلام بیشتر برای تفهیم و تفاهم و اطلاع‌رسانی استفاده می‌شود؛ در نتیجه از آنجا که در «نقش ارجاعی» زبان نیز جهت‌گیری پیام به سوی موضوع پیام بوده تعیین صدق و کذب گفته‌هایی که در آن‌ها نقش ارجاعی مسلط است امکان پذیر می‌باشد، این دو مبحث با یکدیگر برابری و توافق دارند. شایان ذکر است که زبان ارجاعی (خبری) در مقابل زبان ادبی (انشایی) قرار دارد و گوینده از زبان ارجاعی برای برقراری ارتباط با دیگران استفاده می‌کند.

مبحث اسناد خبری نیز اشتراکات زیادی با برخی از نقش‌های نظریه ارتباط یاکوبسن از جمله نقش عاطفی و به تبع آن نقش ادبی دارد. چنان‌که در تعریف اسناد مجازی خواندیم، اسناد مجازی نسبت دادن کارها به فاعلی است که به حقیقت فاعل نبوده است. این نوع از اسناد مخصوص زبان ادبی است و پیش و برداشت شاعرانه آن را توجیه می‌کند و به همین دلیل است که بیشتر اسنادها در عرصه ادبیات، مجازی‌اند و غیرقابل صدق و کذب. در معرفی نقش عاطفی زبان نیز گفتیم که این کارکرد زبانی، بیانگر نگرش و احساس درونی گوینده نسبت به موضوعی است که درباره آن سخن می‌گوید، خواه گوینده حقیقتاً این احساس را داشته باشد، خواه وانمود کند

این آیه با «واو قسم» مورد تأکید واقع شده است زیرا مخاطبان این آیه کسانی هستند که از ایمان به خدا روی برگردانده‌اند و در انکار به سر می‌برند.

۶- حال و مقام و مقتضای آن

حال و مقام، حالتی است که گوینده را وادار می‌سازد تا سخن و کلام خود را بر اساس و به مقتضای وضعیت روحی و حالت مخاطب و موضوع سخن ادا نماید. به بیان دیگر هرگاه متکلم، مخاطب را آن‌گونه که هست فرض کرده و سخن را مطابق حال وی آورد، گویند که کلام به مقتضای ظاهر ایراد شده است. برای مثال وقتی که با دوست خود گفتگو می‌کنید مقتضی است که سخن شما طولانی و صمیمانه باشد؛ بنابراین مکالمه با دوست را «حال و مقام» و اطنا ب سخن را «مقتضای حال و مقام» گویند. (همایی، ۱۳۷۳: ۴۰-۳۹؛ آهنی، ۱۳۶۰: ۱۱)

۶-۱. خلاف مقتضای ظاهر

هرگاه متکلم بنا به غرضی مخاطب را برخلاف آنچه که هست فرض نموده و سخنش را برطبق مفروضات خود بیان کند، مثلاً خالی‌الذهن را به منزله منکر قرار داده، سخن را مؤکد بیاورد و یا منکر را خالی‌الذهن فرض کرده، سخن را بدون تأکید ایراد کند، می‌گویند برخلاف مقتضای ظاهر سخن گفته است. مانند قول خدای تعالی: «لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره: ۲)؛ [[آن کتابی است که] شک در آن راه ندارد] که در آن، منکر، غیرمنکر فرض شده و از این رو کلام بدون تأکید بیان شده است.

با دقت در باب اسناد خبری و به دنبال بیان مشابهت‌ها و مشترکات علم معانی و نظریه ارتباط

که چنین احساسی دارد. چنان‌که می‌دانیم این‌گونه خبرها نسبت خارجی ندارند و می‌توان گفت که اصولاً مربوط به عالم واقع نیستند، از این‌رو در این جا جمله خبری، حکم جمله انشایی پیدا کرده و تبدیل به جمله عاطفی می‌گردد که بر این اساس می‌توان بین مبحث اسناد مجازی و نقش عاطفی مشابهت‌ها و هم‌پوشانی‌هایی را یافت.

مبحث حال و مقام و مقتضای آن نیز به نوعی با نظریه ارتباط یاکوبسن هم‌پوشانی دارد؛ چرا که هر جا سخن از ارتباط در میان باشد بحث بافت سخن (Context) - که در واقع همان مبحث حال و مقام است - نیز خواه ناخواه بر آن فضا حاکم است. گفتیم که هر مضمون و عاطفه‌ای زبان خاص خود را می‌طلبد و نیز بر حسب حال و شخصیت مخاطب، لحن و کیفیت سخن، چه از حیث مفردات و ترکیبات و چه از حیث بافت نحوی باید تغییر کند، اختیار زبان مناسب با حال مخاطب و مضمون سخن، گاه از روی شعور و اراده متکلم بلیغ صورت می‌گیرد و گاه خودبه‌خود و ناشی از صمیمیت عاطفی گوینده نسبت به حال و هوای روحی خویش است. تسلط گوینده بر زبان، خواه زبان گفتار و خواه زبان نوشتار، و شناخت استعدادها و ظرفیت‌های گوناگون زبان، گوینده را در تحقق هماهنگی و هم‌سازی زبان با حال مخاطب و حال مقال یاری می‌کند. هماهنگی و تلائمی که مخاطب میان زبان و مایه و مضمون شعر چه آگاهانه و چه ناآگاهانه احساس می‌کند سبب احساس زیبایی در مخاطب و تشدید تأثیرپذیری وی می‌گردد. (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۳۵۳)

می‌دانیم که هر سخن گفتنی به‌منظور برقراری ارتباطی کلامی میان فرستنده پیام و گیرنده آن صورت

می‌گیرد. گفتگو در مفهوم اصلی و دقیق خود با حضور دو طرف گفتگو و با نشانه‌های آوایی و شنیداری زبان انجام می‌پذیرد، اما در مفهوم وسیع‌تر هر نوع ارتباط کلامی را در غیاب یکی از دو طرف گفتگو از طریق نشانه‌های نوشتاری و دیداری که نماینده نشانه‌های شنیداری و آوایی‌اند نیز شامل می‌شود. وقتی نویسنده در غیاب مخاطب یا گیرنده پیام، می‌نویسد، در واقع با مخاطبی فرضی به گفتگو می‌پردازد؛ حتی در انتزاعی‌ترین شعرهای غنایی که تولید کننده اثر، مخاطبی را در نظر ندارد مخاطب را می‌توان «من» نویسنده دانست که در این صورت او با خود گفتگو می‌کند. وقتی هم مخاطب یا خواننده در غیاب متکلم با متن تنها می‌ماند در حقیقت گفتگویی را با متن آغاز می‌کند و از طریق آن با متکلم یا فرستنده به گفتگو می‌پردازد.

ارتباط کلامی یا گفتگو برای آنکه تحقق پذیرد حداقل نیازمند سه عامل متکلم (Addresser)، مخاطب (Addressee) و پیام (Message) است. سه عامل دیگری که یاکوبسن به این سه عامل افزوده است یعنی زمینه (Context)، رمز (Code) و تماس (Contact)، پیش شرط‌های تحقق ارتباط‌اند. بنابراین اگر این پیش فرض‌ها یعنی آشنایی دو طرف با زمینه گفتگو، آشنایی با زبان گفتگو و سالم بودن اندام شنوایی و گویایی حاصل باشد، گفتگو مبتنی بر وجود آن سه عامل اصلی است. گفتگوی گوینده با مخاطب فرضی از طریق متن بر اساس اطلاعاتی که او فرض می‌کند مخاطب فرضی او می‌داند و اطلاعاتی که نمی‌داند به پیش می‌رود؛ گوینده با استفاده از اطلاعاتی که فرض می‌کند مخاطب فرضی‌اش

خاص ایراد کند و منظور از مقتضای حال یا اعتبار مناسب طرز بیان خاصی است که سخن به آن طرز ایراد می‌شود و ایراد کلام به صورت اطناب، ایجاز یا مساوات مطابقت کلام با مقتضای حال است.

۷- اغراض و معانی ثانوی خبر

غالباً مقصود از کلام، افاده مضمون جمله است به مخاطب؛ اما گاه ممکن است که در جمله مقاصد دیگری دنبال شود که آن‌ها را معانی ثانوی جمله می‌توان نامید. به عبارت دیگر هر نوع جمله یک مورد استفاده اصلی و رایج دارد که در دستور زبان ذکر شده است؛ مثلاً با جمله خبری، خبر می‌دهند، اما گاه از جمله خبری مقاصد دیگری افاده می‌شود که آنها را اغراض ثانوی یا معانی مجازی جمله خبری می‌توان نامید. در ادامه با تکیه بر آیاتی چند از قرآن کریم به مواردی از اغراض ثانوی خبر می‌پردازیم:

۷-۱. اظهار ضعف و ناتوانی

گاه متکلم از آن جهت خبری را می‌دهد که اظهار ضعف و ناتوانی خود را بیان نماید، به عنوان مثال حضرت زکریا در آیه «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» (مریم: ۴)؛ [زکریا] گفت: پروردگارا! به راستی استخوانم سست شده و [موی] سرم از پیری سپید گشته است. قصد خبررسانی به مخاطب را ندارد، بلکه با بیان جمله ای خبری در واقع به نوعی ضعف و ناتوانی خویش را اظهار می‌دارد.

۷-۲. اظهار تأسف و اندوه و حسرت

گاه متکلم به جهت اظهار تأسف و اندوه خبری را بیان می‌کند، مانند آیه شریفه «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ

می‌داند، اطلاعاتی را که فرض می‌کند مخاطب او نمی‌داند به وی عرضه می‌کند. گوینده هنگام گفتگوی با مخاطب از طریق متن به پرسش‌های فرضی مخاطب بر اساس اطلاعات دانسته او پاسخ می‌دهد؛ اطلاعات جدیدی که متکلم به مخاطب می‌دهد به محض بیان شدن، خود تبدیل به اطلاعات معلوم و دانسته می‌گردد و راه را برای ابلاغ اطلاعات جدید بعدی هموار می‌سازد؛ بنابراین گفتگو جریان مستمر تبدیل اطلاعات جدید و نامعلوم به اطلاعات کهنه و معلوم برای مخاطب است. اگر گوینده در ارزیابی اطلاعات مخاطب فرضی خود دچار اشتباه شود متن را برای مخاطب یا ملال‌آور یا غیرقابل ادراک می‌کند. متن برای مخاطب وقتی ملال‌آور می‌شود که گوینده اطلاعات معلوم و دانسته مخاطب را نامعلوم و نادانسته فرض می‌کند و وقتی غیرقابل ادراک می‌گردد که اطلاعات نامعلوم و نادانسته مخاطب را معلوم و دانسته تلقی می‌کند. بلاغت در مفهوم قدیمی و سنتی آن، چیزی جز همین گفتگوی گوینده با مخاطب به اقتضای اطلاعات وی نیست. (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۶۳)

گفتیم که بلاغیون، بلاغت را کیفیت مطابقت کلام با مقتضای حال خطاب، می‌دانند؛ بنابراین از این دیدگاه کلام بلیغ کلامی است که متکلم آن را متناسب با حال مخاطب بیان می‌کند، نیز متکلم بلیغ به متکلمی گفته می‌شود که به سبب کسب ملکه‌ای نفسانی، بر تألیف کلام مطابق با اقتضای حال مخاطب قادر باشد. حال مخاطب یا حال خطاب مقام، امری است که متکلم را وا می‌دارد تا کلامش را به شیوه‌ای

تهیدستی و فقر می ترساند و شما را به کار زشت امر می‌کند.) که غرض از خبر در آن، تحذیر مخاطب است. خداوند در این آیه انسان را از وسوسه‌های شیطان که یکی از موانع مهم در زمینه انفاق است، برحذر می‌دارد.

۶-۷. استرحام

گاه خبر برای برانگیختن رحم و شفقت مخاطب است، یعنی گوینده بدین جهت خبری را بیان می‌کند که می‌خواهد عطف و دلسوزی دیگران را به خود جلب کند، مانند این آیه شریفه از قول موسی: «رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (القصص: ۲۴)؛ (پروردگارا! به آنچه از خیر بر من نازل می‌کنی، نیازمندم.) که غرض از آن استرحام و جلب شفقت خداوند است.

۷-۷. تشویق و ترغیب

گاه خبر برای برانگیختن و تشویق مخاطب است به انجام کاری، مانند آیه شریفه: «وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵)؛ (و خداوند جهادکنندگان را بر خانه‌نشینان [بی‌عذر] به پاداشی بزرگ برتری داده‌است.) که غرض از بیان جمله خبری در این آیه تشویق و ترغیب مخاطب است به جهاد در راه خدا.

۸-۷. اظهار خوف و خشیت

گاه غرض از خبر اظهار خوف و خشیت است، مانند این آیه شریفه: «إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (آل عمران: ۱۹۲)؛ (بی تردید هر که را تو در آتش درآوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده‌ای، و برای ستم‌کاران هیچ یاری

إِنِّي وَصَعْتُهَا أَنْتِي» (آل عمران: ۳۶)؛ (زمانی که او را زایید، گفت: پروردگارا! به راستی دختری زاییدم.) از قول زن عمران که منتظر پسر بود اما دختر زایید و برای اظهار تأسف و اندوه این جمله را گفت، به بیان دیگر انگیزه وی از بیان این جمله خبری، اطلاع‌رسانی نبوده بلکه با این جمله از زاییدن دختر اظهار تأسف و اندوه نموده‌است.

۳-۷. اظهار شادی و مسرت

گاه متکلم خبری را به جهت بیان شادی و مسرت به دیگری می‌دهد، مانند آیه شریفه «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (بنی اسرائیل: ۸۱)؛ (حق آمد و باطل نابود شد؛ بی تردید باطل نابود شدنی است.) که غرض از خبر در آن اظهار شادمانی و مسرت است. خداوند در این آیه به رسول خدا (ص) وحی می‌کند که ظهور حق را به همه اعلام نماید.

۴-۷. هشدار

گاه غرض متکلم از بیان جمله خبری، هشدار دادن به مخاطب است، مانند آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴)؛ (هیچ گناه‌کاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.) که در آن خداوند به وسیله «خبر» مخاطب را هشدار می‌دهد و او را ارشاد می‌کند.

۵-۷. تحذیر

گاه غرض متکلم از بیان جمله خبری، برحذر داشتن مخاطب از امری معلوم است، مانند آیه شریفه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» (بقره: ۲۶۸)؛ (شیطان، شما را [به هنگام انفاق مالتان] از

نقش ادبی در نظریه ارتباط یاکوبسن دارای مشترکات و شباهت‌های فراوانی اند.

علاوه بر این، گاه جملات خبری اغراضی نظیر تشویق و ترغیب و ارشاد و... را دنبال می‌کنند که این امر نمایانگر تطابق و هم‌پوشانی کامل مبحث اغراض ثانوی خبر با «نقش ترغیبی» زبان در نظریه ارتباط یاکوبسن است. زیرا چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد نقش ترغیبی زمانی تحقق می‌یابد که اولاً جهت‌گیری پیام به سمت گیرنده (مخاطب) متمرکز باشد و ثانیاً هدف از کلام جلب مشارکت گیرنده (مخاطب) یا برانگیختن وی باشد که هر دوی این موارد هم در اغراض ثانوی خبر و هم در نقش ترغیبی زبان به وضوح مشهود است.

۸- انشاء

انشاء در مقابل خبر «کلامی است که به دلیل آن‌که با خارج نسبتی ندارد، قابل تصدیق و تکذیب نیست» (رجایی، ۱۳۴۰: ۲۱) انشاء بر دو قسم است: انشای طلبی و انشای غیرطلبی. انشای طلبی «خواستن چیزی است به ایجاب یا سلب که به عقیده گوینده در وقت طلب، حاصل نیست» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۰۳) که اقسام آن را امر، نهی، استفهام، ندا و تمنی ذکر کرده‌اند و انشای غیرطلبی که در آن چیزی خواسته نمی‌شود و انواع آن عبارت‌است از مدح، ذم، قسم، ترجی، دعا و صیغه عقود.

شایان ذکر است که در علم معانی از انشای غیرطلبی و انواع آن کمتر از انشای طلبی بحث شده و بلاغیون کمتر آن را در حوزه مباحث ادبی شمرده‌اند، در نتیجه از آن‌جا که برخی از تقسیمات این قسم از انشاء کاربرد ادبی ندارد از بحث در باب آن خودداری

وجود ندارد.) که غرض از این آیه در واقع اظهار خوف و خشیت بنده است به درگاه خداوند تا از رسوایی مصون بماند.

با دقت در مبحث اغراض ثانوی خبر، درمی‌یابیم که این مبحث از جهاتی با برخی از نقش‌های زبان در نظریه ارتباط یاکوبسن نظیر نقش عاطفی، نقش ادبی و نقش ترغیبی ارتباط و انطباق و هم‌پوشانی دارد؛ در معرفی نقش عاطفی زبان گفتیم که این کارکرد زبانی بیانگر نگرش و احساس درونی گوینده نسبت به موضوعی است که درباره آن سخن می‌گوید. در واقع گوینده در مرکز نقش عاطفی قرار دارد. در این کارکرد به کارگیری زبان برای بیان حالات عاطفی و احساسات درونی صورت می‌گیرد و این کارکرد نمایانگر احساس مستقیم گوینده نسبت به موضوعی است که درباره اش سخن می‌گوید، خواه گوینده حقیقتاً این احساس را داشته باشد، خواه وانمود کند که چنین احساسی دارد.

چنان‌که می‌دانیم مبحث معانی ثانوی کلام نیز در مواردی با بیان احساسات و عواطف گوینده توأم است با این توضیح که هدف از «خبر» همواره آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی نیست بلکه آن‌گونه که گفتیم گاه ممکن است که خبر اغراض دیگری را دنبال کند؛ اغراضی نظیر اظهار شادی، تأسف، تحسر، تعجب، اندوه و... که قابل صدق و کذب نیستند زیرا این‌گونه خبرها نسبت خارجی ندارند و می‌توان گفت که اصولاً مربوط به عالم واقع نیستند، از این‌رو در این جا جمله خبری حکم جمله انشایی پیدا کرده و تبدیل به جمله عاطفی می‌گردد.

در نتیجه چنان‌که ملاحظه گردید اغراض ثانوی خبر در علم معانی و نقش عاطفی زبان و به تبع آن

نموده و تنها به بررسی اقسام انشای طلبی و اغراض ثانوی آن‌ها می‌پردازیم.

۹- اغراض و معانی ثانوی انشاء

۹-۱. امر

امر یکی از انواع انشای طلبی است به معنی «طلب فعل بر سبیل استعلاء». (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۰۸؛ رجایی، ۱۳۴۰: ۱۴۸) «فرمان به انجام کاری یا طلب فعلی است از موضعی برتر و والاتر». (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۸) اما گاه امر در اغراض دیگری به کار می‌رود از جمله:

الف) دعا؛ مانند آیه شریفه: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه: ۲۷-۲۵)؛ (پروردگارا! سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برابم آسان ساز و گره از زبانم بگشای). که در این آیه غرض از بیان جمله امری دعا و نیایش به درگاه خداوند است نه امر و دستوری که فرادست به فرودستش می‌دهد. در دعا حس خضوع، خشوع و افتادگی وجود دارد در حالی که در امر چنین حسی وجود ندارد. در این آیه موسی خاشعانه - و نه آمرانه - از پروردگار می‌خواهد که برای حل مشکلات سعه صدر به او بدهد تا تحملش زیاد شود و محنت‌هایی که رسالتش برایش به بار می‌آورد و شدائدی که در مسیر دعوت در پیش روی دارد، آسان گردد، نیز از خدا می‌خواهد که امر خطیر و عظیم رسالت را برایش آسان گرداند و عقده زبانش را نیز بگشاید.

ب) ارشاد؛ مانند آیه شریفه: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹)؛ (عفو

و گذشت را پیشه کن، و به نیکی فرمان ده، و از نادانان روی بگردان.) که چنان‌که مشاهده می‌کنیم امر در این آیه در خدمت ارشاد و هدایت مخاطب به کار گرفته شده است و غرض از آن راهنمایی هرچه بیشتر مخاطب است.

بد نیست بدانیم که فعل «خُذْ» به نوعی در خود معنای ملازمت و ترک نکردن را به همراه دارد، پس معنای سخن باری تعالی که می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ» این است که همواره بدی‌های کسانی را که در حق تو بدی می‌کنند، ببوشان و از انتقام صرف‌نظر کن و هیچ‌وقت این رویه را ترک مکن. چنان‌که مشاهده می‌کنیم «امر» در این آیه به جهت ارشاد به کار رفته است.

ج) تهدید؛ مانند این آیه شریفه: «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (فصلت: ۴۰)؛ (هرچه می‌خواهید، بکنید، بی تردید او (خدا) به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.) که چنان‌که می‌بینیم غرض از امر در این آیه تهدید مخاطب است. خداوند در این آیه به تهدید ملحدان پرداخته تا بلکه از این طریق از خواب غفلت بیدار شده و هدایت شوند.

د) تعجیز؛ گاه از امر برای بیان عجز مخاطب استفاده می‌کنند، به این نوع امر، «امر تعجیزی» نیز گویند، مانند آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدًا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (بقره: ۲۳)؛ (و اگر در آنچه ما بر بنده خود [محمد] صلی الله علیه وآله] نازل کرده ایم، شک دارید، پس سوره‌ای مانند آن بیاورید.) که در این آیه خداوند به وسیله امر، کافران و معاندان را به تعجیز وا می‌دارد تا به همه آنان

به وسیله امر، مباح بودن فعلی به مخاطب تفهیم شده است. به بیان دیگر در این آیه با کمک گرفتن از «امر»، مباح بودن عملی مثل خوردن یا آشامیدن در شب‌های ماه صیام پیش از آشکار شدن سفیدی شفق، برای مخاطب روشن شده است.

از دیگر اغراض ثانوی امر می‌توان به این موارد اشاره کرد: تعریض، ترغیب، استهزا، آرزو، تمنی، عبرت آموزی و... .

۹-۲. نهی

«طلب ترک فعلی است بر وجه استعلاء» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۸۳) نهی در بعضی مواقع با اغراضی همراه است از جمله:

الف) دعا؛ مانند قول باری تعالی: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» (بقره: ۲۸۶)؛ (پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا مرتکب اشتباه شدیم، ما را مؤاخذه مکن.) که در این آیه چنان‌که مشاهده می‌کنیم نهی مفید معنی دعاست. توضیح این که مؤمنان در این آیه از خدای تعالی می‌خواهند تا به ایشان رحم کند و با ایشان آن معامله را نکند که با امتهای گذشته کرد، زیرا می‌دانند که هیچ چیز جز رحمت او آدمی را از خطا و نسیان حفظ نمی‌کند.

ب) ارشاد؛ مانند آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (مائده: ۱۰۱)؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود، غمگین‌تان کند، مپرسید.) که در این آیه غرض از نهی در واقع ارشاد مخاطب است، به بیان دیگر در این آیه، مخاطب به قصد ارشاد، از پرسش درباره اموری که خدای تعالی

بفهماند که قرآن معجزه است و هیچ بشری نمی‌تواند نظیرش را بیاورد و اینکه این کتاب از ناحیه خدا نازل شده و در آن هیچ شکی نیست.

ه) تعجب؛ مانند آیه شریفه «أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» (نساء: ۵۰)؛ (بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند!) که در آن، امر برای اظهار تعجب به کار رفته است. با توجه به معنای کل آیه، این جمله بیان می‌دارد که خودستایی یهود و این‌که خود را پسر خدا و دوست او و ولی او می‌خوانند، افتراپی است که به خدای تعالی می‌بندند، چون خدای تعالی چنین چیزی برای آن‌ها قرار نداده است.

و) تسویه؛ مانند آیه شریفه «فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ» (طور: ۱۶)؛ (خواه صبر کنید خواه صبر نکنید، برای شما برابر است.) که غرض از امر در این آیه برابر شمردن دو نسبت است، به بیان دیگر خداوند در این آیه خواسته که به مخاطب بفهماند که صبر کردن و صبر نکردن شما یکسان است. و به همین جهت به دنبال این جمله صریحاً فرموده است: «سواء علیکم»، یعنی چشیدن آتش برای‌تان حتمی است و از شما جداشدنی نیست، چه صبر بکنید و چه صبر نکنید، نه این‌که صبر کردن، عذاب را از شما بر می‌دارد و یا آن را تخفیف می‌دهد، و نه این‌که بی‌صبری و جزع و فزع سودی به حالتان دارد.

ز) اباحه؛ مانند آیه «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (بقره: ۱۸۷)؛ (بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه شب برای شما آشکار شود.) که در آن

دریچه علم به آن‌ها را با اسباب عادی بسته است، نهی شده است.

ج) توبیخ و سرزنش؛ مانند: «وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۴۲)؛ (حق را به باطل میامیزید و با آنکه حقیقت را می‌دانید، کتمان‌ش مکنید.) که غرض از نهی در اینجا توبیخ کسانی است که عالماً و عامداً حق را با باطل آمیخته‌اند.

د) تسلی بخشیدن؛ مانند آیه شریفه: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه: ۴۰)؛ (اندوه به خود راه مده خدا با ماست.) که غرض متکلم از نهی در این آیه تسلی بخشیدن و آرامش دادن به مخاطب است.

دیگر اغراض ثانوی نهی عبارتند از: تقریر، تجاهل، تهدید، استرحام، سرزنش، آرزو، هشدار، تنبیه و...

۳-۹. استفهام

«به معنی پرسیدن است در موردی که گوینده جاهل به امری باشد.» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۵) گاه استفهام در مفاهیمی غیر از پرسش به کار می‌رود و همین امر جنبه ادبی و بلاغی فراوانی به کلام می‌بخشد. اغراض بلاغی استفهام عبارتند از:

الف) تعجب و شگفتی؛ مانند آیه شریفه: «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان: ۷)؛ (و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟) که در آن غرض از استفهام، اظهار تعجب است. توضیح این‌که این

جمله از قول کافران است که در مقام تعجب می‌گفتند این چه پیامبری است که مانند ما غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود! که مرادشان از این استفهام این بوده که رسالت با غذا خوردن و راه رفتن در بین مردم و کاسبی کردن برای معاش همخوانی ندارد.

ب) تمنی و آرزو؛ مانند آیه شریفه «فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا» (اعراف: ۵۳)؛ (پس آیا [در چنین روزی] شفاعت‌کنندگانی برای ما هست که ما را شفاعت کنند؟) که در آن غرض از استفهام، پیدا کردن جواب نیست، بلکه هدف متکلم از مطرح کردن چنین پرسشی، بیان تمنی و آرزوی ناشی از تحسر است در روز قیامت.

ج) نهی؛ مانند آیه شریفه «أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ» (توبه: ۱۳)؛ (آیا از آنها می‌ترسید، و حال آن‌که اگر ایمان آورده باشید سزاوارتر است که از خدا بترسید و بس؟) که در واقع استفهام در اینجا مفهوم «نهی» دارد یعنی نیاید که بترسید. به بیان دیگر غرض از استفهام در این بیت نهی کسانی است که از فرمان جهاد واهمه دارند.

د) امر؛ مانند آیه شریفه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه: ۱۷)؛ (آیا با تأمل به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟) که در آن غرض از استفهام، امر است، در واقع خداوند در این آیه از طریق استفهام، منکران را امر می‌کند تا در کیفیت خلقت شتر دقت کنند.

از استفهام، تذکر و تنبیه مخاطب است. در این آیه خداوند با یادآوری نحوه خلقت انسان از نطفه‌ای بی‌ارزش، او را هشدار داده و نسبت به معاد تذکر می‌دهد.

ط) وعید و بیم دادن؛ مانند آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» (فیل: ۱)؛ (آیا ندیده‌ای که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟) که در آن غرض از استفهام بیم دادن به مخاطب است. خداوند در این آیه با یادآوری داستان اصحاب فیل و سرنوشت شوم آنان، به مخاطب هشدار داده و وی را از خشم خداوند بیم می‌دهد.

ی) تهکم و استهزاء؛ مانند آیه شریفه «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الرَّشِيدُ» (هود: ۸۷)؛ (گفتند: ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که ما آن چه را پدرانمان می‌پرستیدند ترک گوئیم، یا در اموال خود آن‌چنان که خود می‌خواهیم تصرف نکنیم؟ به راستی تو مردی بردبار و خردمند هستی.) که در آن غرض از استفهام ریشخند و استهزاء است. در این آیه معاندان با طرح چنین سؤالی به استهزاء شعیب می‌پردازند.

ک) تهدید؛ مانند آیه شریفه «أَلَمْ نُهَلِكِ الْأُولِينَ» (مرسلات: ۱۶)؛ (آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟) که غرض گوینده از مطرح کردن سؤال در آن یادآوری سرگذشت پیشینیان به مخاطب و در نتیجه تهدید و انداز وی است، باشد که رستگار شود.

ه) انکار: گاه مقصود از استفهام وادار نمودن مخاطب به انکار است، این‌گونه از استفهام را «استفهام انکاری» گویند، مانند آیه شریفه «أَغْيَرَ اللَّهُ تَدْعُونَ» (انعام: ۶۰)؛ (آیا غیر خدا را می‌خوانید؟) که در آن، استفهام، انکار را به دنبال دارد. در واقع خداوند در این آیه چنین پرسشی را از مشرکان در حال عذاب می‌پرسد تا به آنها بفهماند که جز خدا کسی به داد آنان نخواهد رسید.

و) تقریر: گاه مقصود از استفهام این است که مخاطب را به اقرار و یا تأیید مطلبی وادارند، این‌گونه از استفهام را «استفهام تقریری» گویند، مانند آیه شریفه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح: ۱)؛ (آیا سینهات را گشاده نکردیم؟) که در آن، استفهام تقریر را به دنبال دارد. توضیح این که در این آیه خداوند با لحنی آمیخته با لطف و محبت فوق‌العاده و برای تسلی و دلداری پیغمبر اکرم (ص) از وی می‌پرسد: آیا ما سینهات را گشاده نکردیم؟

ز) نفی؛ مانند این آیه شریفه: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰)؛ (آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟) که در واقع مقصود گوینده این است که جزای احسان را باید با احسان داد. پس لفظ «هل» در معنی نفی به کار رفته است، در نتیجه غرض از استفهام در این آیه در اصل «نفی» بوده است.

ح) تنبیه و تذکر و هشدار؛ مانند آیه شریفه «أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» (واقعه: ۵۹)؛ (آیا شما آن را می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟) که در آن غرض

ل) تسویه؛ مانند آیه شریفه «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶)؛ (کافران را خواه بترسانی یا نترسانی تفاوتشان نکند، ایمان نخواهند آورد). که در آن غرض از استفهام تسویه است. در این آیه به وسیله استفهام به مخاطب فهمانده می‌شود که کافران چه اندرز شوند و چه اندرز نشوند، برای‌شان یکسان است و ایمان نخواهند آورد زیرا همان‌گونه که در همین سوره نیز آمده خدا بر دل‌هاشان مهر زده و بر گوش و چشم‌هاشان پرده‌ای است.

م) استیناس؛ یعنی به مخاطب مأنوس شدن و در صحبت را با او باز کردن، مانند قول خدای تعالی: «مَا تَلَكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى» (طه: ۱۷) (ای موسی در دست چیست؟) که استفهام در اینجا به جهت دریافت پاسخ از جانب موسی نیست، بلکه پرسش به قصد مأنوس شدن و همدلی صورت گرفته است. از دیگر معانی مجازی استفهام می‌توان به تعظیم، تکریم، ارشاد، استرحام و... اشاره کرد.

۹-۴. ندا

«آن است که کسی را بخوانند و توجه او را به سوی خویش جلب نمایند.» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۶) اما گاه مقاصد و اغراض دیگری در ندا دیده می‌شود:

الف) استغاثه و فریادخواهی؛ مانند این آیه شریفه: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» (آل عمران: ۸)؛ (پروردگارا! دل‌هامان را پس از آن‌که هدایت‌مان فرمودی منحرف مکن و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش.) که در آن غرض از

ندا فریادخواهی است. در این آیه هدایت‌شدگان عاجزانه خدا را مورد خطاب قرار داده و از وی یاری می‌طلبند، زیرا این ترس را دارند که خدا دل‌هاشان را بعد از رسوخ علم منحرف سازد، از این‌رو به پروردگار خود پناه می‌برند و درخواست می‌کنند که آن‌ها را در سیر بر صراط مستقیم هدایت، کمک کند.

ب) اظهار حسرت و درد؛ مانند این آیه «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبأ: ۴۰)؛ (و کافر گوید: ای کاش من خاک بودم!) که در آن کافران از شدت عذاب روز قیامت و به جهت اظهار درد و حسرت، خدا را مورد خطاب قرار داده و آرزو می‌کنند که ای کاش خاک بودند و این‌گونه مجازات نمی‌شدند.

ج) زجر و تحذیر و منع نمودن؛ مانند آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره: ۲۶۴)؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خویش را با منت نهادن و آزار رسانیدن باطل مکنید.) که در آن غرض از ندا تحذیر است. متکلم در این آیه افراد با ایمان را از این‌که انفاق‌های خود را به خاطر منت و آزار، باطل و بی‌اثر سازند، تحذیر می‌کند.

د) تذکر و یادآوری؛ مانند آیه شریفه «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ كَفَرْتُمْ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ» (بقره: ۴۷)؛ (ای بنی اسرائیل! نعمت‌های مرا که به شما عطا کردم و این‌که شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید.) که در آن خداوند بنی اسرائیل را مورد خطاب قرار داده و نعمت‌هایی را که بدیشان عرضه داشته یادآور می‌شود.

باشد که، آیا و نظایر آن تمنی می‌کنند.» (رجایی، ۱۳۵۳: ۱۳۴) این نوع انشاء چنانچه احیاناً در آرزوی چیزی که دست یافتن بدان امکان پذیر است، صورت گیرد «ترجی» نامیده می‌شود. لفظ مخصوص تمنی در عربی «لیت» و لفظ مخصوص ترجی «لعل» است اما گاه به وسیله هل، لو و... نیز تمنی صورت می‌گیرد.

بنا به تعریفی که از تمنی ارائه شد، معانی مجازی تمنی تا حدودی مشخص می‌شود؛ زیرا هرگاه الفاظ مخصوص تمنی (آرزوی محال) و ترجی (آرزوی ممکن) را مجازاً به جای هم استعمال کنند به گونه ای که مقصود، فهماندن لطیفه‌ای از لطایف ادبی باشد، آن را معنی مجازی تمنی توان نامید، مانند: «یا هامان ابن لی صرْحاً لعلی ابلُغُ الأسباب» (غافر: ۳۶)؛ (ای هامان! برای من بنایی بسیار بلند بساز شاید به وسایلی برسم.) که در آیه مزبور، لفظ مخصوص ترجی (لعل) مجازاً به جای لفظ مخصوص تمنی (لیت) استعمال شده، زیرا فرعون آرزوی محال را ممکن الوصول پنداشته است.

باب انشاء از جهات بسیاری با بسیاری از نقش‌های نظریه ارتباط یاکوبسن به ویژه نقش‌های «عاطفی»، «ترغیبی»، «همدلی» و «ادبی» ارتباط و هم‌پوشانی دارد:

در مبحث نقش عاطفی زبان خواندیم که در این کارکرد جهت‌گیری پیام به سوی گوینده است و این نقش در واقع زبان حال گوینده و بیانگر احساسات درونی وی نسبت به موضوعی است که درباره آن سخن می‌گوید خواه گوینده حقیقتاً این احساس را داشته باشد، خواه وانمود کند که چنین احساسی دارد. در حقیقت این همان نقشی است که مارتینه با اندکی گسترش آن را «حدیث نفس» می‌نامد. از سویی در

ه) تهکم و استهزاء؛ مانند آیه شریفه «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود: ۸۷)؛ (گفتند: ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند ترک گوئیم، یا در اموال خود آن‌چنان که خود می‌خواهیم تصرف نکنیم؟ به راستی تو مردی بردبار و خردمند هستی.) که در آن مورد خطاب قرار گرفتن شعیب از سوی منکران به جهت تهکم و استهزاء است.

و) اظهار خوف و خشیت؛ مانند آیه شریفه «رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (آل عمران: ۱۹۲)؛ (پروردگارا! بی تردید هر که را تو در آتش در آوری، قطعاً خوار و رسوایش کرده‌ای، و برای ستمکاران هیچ یاری وجود ندارد.) که در آن متکلم عاجزانه خداوند را مورد خطاب قرار داده و ضمن اظهار خشیت به درگاه او از او می‌خواهد که یاریش نماید و از رسوایی رهایی‌اش ببخشد.

از دیگر اغراض ندا می‌توان به این موارد اشاره نمود: تحقیر، اظهار ندامت، توبیخ، تهدید، اغراء، اغراق و... .

۹-۵. تمنی

«تمنی طلب امری است که محبوب متکلم باشد ولی متکلم را امیدی به حصول آن نباشد و این عدم امیدواری یا به‌خاطر این است که متمنی امری است محال یا این که امری است ممکن لیکن متکلم چون توقع و طمعی به حصول آن ندارد آن را ادعای محال می‌پندارد. در فارسی با واژه‌های کاش، کاشکی، بوکه،

تعریف انشاء خواندیم که انشاء در مقابل خبر، کلامی است که صدق و کذب آن قابل سنجش نیست. به‌علاوه از جمله‌های انشایی جملاتی عاطفی‌اند که با آن‌ها احساساتی نظیر مسرت، اندوه، تعجب، دعا، تمنی و... منتقل می‌شود. پس: انشا اولاً به‌دلیل این‌که بیانگر احساسات و عواطف گوینده است (یعنی جهت‌گیری پیام به‌سوی خود گوینده است).

ثانیا به‌جهت قابل صدق و کذب نبودن در دنیای خارج، با نقش عاطفی زبان قابل مقایسه و انطباق است و این مقایسه زمانی به اوج خود می‌رسد که بحث اغراض ثانوی جملات انشایی به میان می‌آید؛ زیرا گوینده با انواع انشاء یعنی امر و نهی و استفهام و ندا و تمنی به انتقال احساسات و عواطف و احوال درونی خویش پرداخته (مثلاً آن هنگام که امر را در معنای ثانوی دعا و استغاثه به کار می‌گیرد و یا آن هنگام که از ندا در جهت استرحام بهره می‌جوید)، حدیث نفس می‌گوید.

علاوه بر این، گاه جملات انشایی اغراضی نظیر تشویق و ترغیب و ارشاد و... را دنبال می‌کنند که این امر نمایانگر تطابق و هم‌پوشانی کامل مبحث اغراض ثانوی انشاء با «نقش ترغیبی» زبان در نظریه ارتباط یاکوبسن است. زیرا چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد نقش ترغیبی زمانی تحقق می‌یابد که اولاً جهت‌گیری پیام به سمت گیرنده (مخاطب) متمرکز باشد و ثانیاً هدف از کلام جلب مشارکت گیرنده (مخاطب) یا برانگیختن وی باشد که هر دوی این موارد هم در اغراض ثانوی خبر و هم در نقش ترغیبی زبان به وضوح مشهود است.

به‌علاوه مبحث انشاء با نقش همدلی یاکوبسن نیز قابل مقایسه است؛ در نقش همدلی، که جهت‌گیری پیام به‌سوی مجرای ارتباطی است، گوینده یا مخاطب تنها می‌خواهد که ارتباط را شروع کرده، ادامه داده، قطع نموده و یا از عملکرد مجرای ارتباط مطمئن شود که این امر معمولاً با جملات پرسشی انجام می‌گیرد، مثلاً: «الو صدایم را می‌شنوی؟» چنان‌که پیش‌تر خواندیم مبحث پرسش یا استفهام یکی از انواع انشای طلبی است که در باب انشاء مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و به مانند انواع دیگر انشاء، گاه در مقاصد و اغراض دیگری به کار می‌رود.

یکی از این اغراض «استیناس» (مأنوس شدن به مخاطب و در صحبت را با او باز کردن) است که با نقش همدلی یاکوبسن کاملاً مطابق و منطبق می‌باشد، زیرا در هر دو مورد غرض از پرسش دریافت و شنیدن جواب نیست بلکه قصد متکلم از بیان سؤال، شروع ارتباط و مأنوس شدن با مخاطب است.

انشاء با نقش ادبی زبان نیز مشابهت‌های فراوانی دارد؛ توضیح اینکه در نقش ادبی زبان، جهت‌گیری پیام به‌سوی خود پیام است یعنی که توجه مخاطب بیشتر از آن‌که جلب محتوا باشد جلب شکل‌گیری پیام است؛ توجه به خود پیام نیز نتیجه‌اش، آشنایی‌زدایی یا بیگانه‌سازی زبان خواهد بود که از آن طریق می‌توان زبان ادبی را از زبان هنجار و طبیعی و ارجاعی متمایز ساخت؛ گوینده، زبان ارجاعی (خبری) را به کار می‌گیرد تا بدان وسیله با مخاطب ارتباط برقرار کند، اما زبان ادبی، زبان عاطفی است که به‌وسیله آن، عواطف و احساسات منتقل می‌شود؛ در زبان ادبی ساختارهای غیرمتعارف وجود دارد و معمولاً هنجارهای عادی زبان رعایت نمی‌شود.

زبان ادبی کاربرد خاصی از زبان است که در آن عامل مسلط، کارکرد زیبایی‌شناسیک است، یعنی در ادبیات، جهت‌گیری پیام به‌سوی خود پیام است نه موضوعی خارج از آن. تغییراتی که در سبک‌های مختلف پدید می‌آید، تصادفی نیستند بلکه ناشی از تغییر عامل مسلط‌اند. در واقع هر مکتب ادبی جدیدی می‌کوشد تا با برجسته‌سازی یکی از اجزای کنش ارتباطی که قبلاً در پس‌زمینه قرار گرفته بوده است، عامل مسلط را تغییر دهد و در نتیجه این آشنایی‌زدایی، اثری ادبی بیافریند.

با دقت در باب‌های مختلف علم معانی و نظریه ارتباط یاکوبسن می‌توان مشابهت‌ها و مشترکاتی را میان آن دو تشخیص داد: مبحث خبر و جملات خبری و به‌تبع آنها بحث صدق و کذب و درگیر بودن با دنیای خارج از جهات بسیاری با بحث «نقش ارجاعی» در نظریه ارتباط یاکوبسن هم‌پوشانی دارد و مقوله اسناد مجازی به دلیل عدم دارا بودن قابلیت تصدیق و تکذیب با نقش‌های عاطفی و ادبی زبان توافق دارد. همچنین باب انشاء و اغراض ثانوی جملات انشایی در علم معانی به‌جهت سر و کار داشتن با احساسات و عواطف درونی و نیز ترغیب‌گونه بودن با نقش‌هایی نظیر نقش عاطفی و نقش ترغیبی در نظریه ارتباط یاکوبسن مطابقت و هم‌پوشانی کامل دارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آهنی، غلامحسین (۱۳۶۰)، معانی بیان، چاپ دوم، تهران: مؤسسه بنیاد قرآن.

بنابراین زبان ادبی (انشایی) برخلاف زبان ارجاعی (خبری) محتمل صدق و کذب نیست. کلام انشایی از آن جهت که محتمل صدق و کذب نیست و بیشتر برای بیان احساسات به کار گرفته می‌شود با نقش ادبی زبان هم‌پوشانی دارد؛ شایان ذکر است تمنی، ندا، تعجب و... بیانگر عواطف و احساسات گوینده است؛ وی عواطف و احساسات خویش را بیشتر به‌صورت جملات ندایی، تعجبی، امری و... با توجه به معنای ثانوی آن‌ها بروز می‌دهد خواه چنان احساسی داشته باشد خواه نداشته باشد..

نتیجه‌گیری

یاکوبسن یکی از نظریه‌پردازان حوزه زبان و زبان‌شناسی است که دیدگاه‌های وی در بررسی نقش‌های شش‌گانه زبان بسیار شبیه به نکات مطرح شده در مبحث «خبر»، «انشاء»، «مقتضای حال و مقام»، «اغراض ثانوی کلام» و... در علم معانی است. یاکوبسن در توضیح طبیعت ابلاغ و کارکرد ادبی زبان، ابتدا یادآور می‌شود که در هر گفتاری وجود شش عامل لازم است که عبارتند از: گوینده، مخاطب، پیام، زمینه دلالتی پیام - که مخاطب باید با آن آشنا باشد تا مفهوم پیام را دریابد - رمز - که گوینده و مخاطب هر دو باید آن را بشناسند تا یکی بتواند پیام را با آن به بیان درآورد و دیگری بتواند از آن، پیام را کشف کند - و سرانجام اندامی در گوینده و شنونده که بتوان به‌واسطه آنها ارتباط برقرار کرد. تأکید بر هریک از این شش عامل می‌تواند به ظهور یکی از کارکرد (نقش)‌های زبان (ارجاعی، عاطفی، ترغیبی، همدلی، فرازبانی و ادبی) بینجامد.

۳. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، «بلاغت و گفتگوی با متن»، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال نهم، شماره ۳۲.
۴. _____ (۱۳۷۴)، سفر در مه، چاپ اول، تهران: انتشارات زمستان.
۵. تجلیل، جلیل (۱۳۶۹)، معانی و بیان، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. تفتازانی، سعدالدین مسعودبن عمر (۱۳۱۰)، *المطول*، بی تا، بی نا.
۷. تقوی، سیدنصرالله (۱۳۶۳)، *هنجارگفتار*، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
۸. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۶)، *معانی و بیان: تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۹. رجایی، محمد خلیل (۱۳۵۳)، *معالم‌البلاغه*، چاپ دوم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۰. ساغروانیان، سید جلیل (۱۳۶۹)، *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی: موضوعی-توصیفی*، چاپ اول، مشهد: نما.
۱۱. سلدن، پیتر (۱۳۷۲)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران: طرح نو.
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، *بیان و معانی*، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *آیین سخن*، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۴. صفوی، کورش (۱۳۸۰)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، جلد اول (نظم)، چاپ دوم، تهران: انتشارات حوزه هنری.
۱۵. علوی مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۸)، *معانی و بیان*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. قزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالله (۱۳۰۲)، *تلخیص‌المفتاح*، بیروت، بی نا.
۱۷. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح (۱۳۷۶)، *انوارالبلاغه*، چاپ اول، تهران: نشر قبله.
۱۸. مدرسی، فاطمه (۱۳۹۰)، *فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*، چاپ اول، تهران: فکر روز.
۲۰. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، *معانی و بیان*، چاپ دوم، تهران: نشر هما.
۲۱. یاکوبسن، رومن (۱۳۷۶)، *روندهای بنیادین در دانش زبان*، ترجمه کورش صفوی، چاپ اول، تهران: هرمس.
۲۲. یاکوبسن، رومن، فالر، راجر، لاج، دیوید (۱۳۶۹)، *زبان‌شناسی و نقد ادبی (مجموعه مقالات)*، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، چاپ اول، تهران: نی.
۲۳. یاکوبسن، رومن (۱۳۸۰)، *ساختگرایی، پس‌ساختگرایی و مطالعات ادبی (مجموعه مقالات)*، ترجمه به سرپرستی فرزانه سجودی، چاپ اول، تهران: حوزه هنری.

